

دوفصلنامه «پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت»

سال دوم، شماره سوم – بهار و تابستان ۱۳۹۸؛ صص ۳۱-۵۷

نقد و بررسی دیدگاه تربیتی ابن خلدون با نگاه به آیات و روایات

علی غضنفری ۱

شیرین حسین آبادی ۲

(تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۹)

چکیده

تربیت، معنای ظاهر ساختن، به فعلیت رساندن و پرورش دادن استعدادهای درونی به جهت رسیدن به کمال الهی است. خداوند متعال برای هدایت و سعادت بندگانش خویش راه‌های صحیح تربیت را در آیات از طریق معصومین علیهم السلام (روایات) تبیین نموده است و از طرفی برخی محققان دارای نظرات مستقلی در آرای تربیتی می‌باشند. هدف از این پژوهش، نقد و بررسی آرای تربیتی ابن خلدون می‌باشد که یکی از صاحب‌نظران مورد توجه جامعه مسلمان عرب است. از آنجا که ابن خلدون خود متدین به دین اسلام و تربیت یافته این مکتب می‌باشد، لذا این پژوهش بدنبال میزان انطباق آرای وی با آموزه‌های اسلامی خواهد بود. و در نهایت اگر وجه اشتراک و یا افتراقی در آن وجود دارد بیان می‌گردد. می‌توان چنین گفت که برخی از مهمترین وجوه اشتراک آرای تربیتی اسلام و آرای تربیتی ابن خلدون این است که هر آن چه که اسلام به عنوان عامل تربیتی بر آن تاکید کرده است (عفو و گذشت، جهاد، محبت، اطاعت خدا و...) ابن خلدون نیز به آن‌ها اشاره دارد. لیکن نکته مهم و وجه افتراق این دو دیدگاه در این است که اسلام از بعد معنوی و الهی بیان داشته ولی ابن خلدون فقط به بعد مادی و انسانی آن توجه کرده است بدون اینکه اشاره مستقیمی به آیات و روایات نماید.

واژگان کلیدی: اسلام، قرآن، حدیث، تربیت، ابن خلدون.

۱. استاد راهنمای سطح ۳ حوزه‌های علمیه خاوران ali@qazanfari.net

۲. طلبه فارغ التحصیل سطح ۳ از مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن she_abadi@yahoo.com

مقدمه

تربیت یکی از ضروریات عقل و شرع می‌باشد که منافاتی با فطرت بشر ندارد و از جمله بدیهیات دین نیز محسوب خواهد شد، می‌توان گفت عقلای جهان و همه شرایع الهی بر اصل تربیت پذیری می‌باشد.

این موضوع از نظر اسلام و کارشناسان تعلیم و تربیت جای تردیدی ندارد، وقتی حیوانات قابل تربیت هستند بحث در مورد تربیت انسان به طریق اولی و قیاس اولویت خواهد بود.

اسلام شخصیت آینده هر فرد را که از بدو تولد در محیط (خانواده، اجتماع، مدرسه) پرورش روحی و جسمی یافته است را، مرهون تربیت و پرورش مربی می‌داند، چرا که حرکات و سکانات و کردار و گفتار مربیان بر روح حساس و لطیف او تاثیر می‌گذارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «أدبوا أولادکم فأنکم مسوولون» (فرید تنکابنی، ۱۳۸۰، ص ۲۹؛ مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۴۴، ص ۱۰۴) فرزندان خود را تربیت کنید چون در برابر آنان مسوولیت بزرگی دارید.

با کمی دقت به سیره ائمه علیهم السلام که الگوهای بی نظیر در تکامل زندگی بشر هستند و همچنین با مراجعه به قرآن کریم درمی‌یابیم که هر یک از آن بزرگواران با ظرافت و حساسیت و دقت نظر مسائل تربیتی به ویژه پرورش و تربیت روح و شخصیت آن‌ها را به سایرین آموخته‌اند.

ابن خلدون در میان مسلمانان عرب جایگاه خاصی داشته و نظرات وی در خور توجه می‌باشد، این تحقیق بر آن است که میزان انطباق آرای تربیتی ابن خلدون با آموزه‌های اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار داده و آرای تربیتی اسلامی وی را مورد مقایسه قرار دهد تا صحت و سقم نظرات وی به روشنی بر هر خواننده‌ای به ویژه علمای تربیتی تبیین گردد و از طرفی نقاط مثبت و یا منفی در نظرات تربیتی ایشان به رشته بررسی و نقد درآید تا در عرصه جهان به ویژه اعراب مسلمان قدم علم کرده و درستی و نادرستی آن گوشزد شود. چرا که بیشترین آراء ابن خلدون نشأت گرفته از دیدگاه جامعه‌شناسی اوست و کمتر از آموزه‌های اسلامی و دینی تاثیر پذیرفته است. همین نکته باعث شده که وی کمتر به بعد معنوی و الهی انسان بر خلاف اسلام توجه داشته باشد و بیشتر نکات مادی را مورد بحث و تفحص قرار دهد.

بدین خاطر در جمع آوری آرای تربیتی ابن خلدون به کتاب اصلی وی تاریخ ابن خلدون که به نام (العبر و دیوان المبتداو الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصر من ذوی السلطان الاکبر) که مشهورترین کتاب وی است مراجعه کرده و در برخی موارد نیز از مقدمه ابن خلدون که به زبان فارسی بارها چاپ شده است استفاده گردیده.

از اینرو تحقیق حاضر بر سه محور اصلی (عوامل تربیت از منظر ابن خلدون، عوامل تربیت از منظر اسلام، تطبیق آراء عوامل تربیتی ابن خلدون با آموزه های اسلام) تنظیم گردیده است.

مفهوم شناسی تربیت و عامل تربیتی

برای روشن شدن عوامل تربیتی در انسان ابتدا باید واژه تربیت به صورت کامل واکاوی شود، زیرا شناخت صحیح واژه تربیت کمک می‌کند از رهگذر آن به عوامل تربیت نیز دست پیدا کنیم.

تربیت در لغت و اصطلاح

لغت دانان، لغت تربیت را از ریشه «ربب» و «ربو» و در باب تفعیل دانسته اند و برای هر کدام از ریشه ها معانی خاصی آورده اند. راغب اصفهانی در کتاب مفردات خویش در باب کلمات «ربا، یربوا» می‌نویسد: «رببت: تربیت کردم، از واژه ربو است و گفته اند اصلش از مضاعف کلمه «رب» (ربب) بوده است که یک حرف آن برای تخفیف در لغت به حرف «ی» تبدیل شده است.

لغت رب به معنای مالک، خالق، مدبر، سرور، معلم و مربی است. پس رب یعنی مالک و تربیت کننده. بنابراین می‌توان این گونه نتیجه گرفت که «رب» در اصل به معنای تربیت و پرورش است. «الرَّبُّ فی الأصل التَّربیَّة و هو انشاء الشی حالاً کمالاً الی حد التمام» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده رب) ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر (حالتی دیگر در چیزی) تا به حد نهایی و تام و کامل خود برسد.

به عبارتی دیگر راغب اصفهانی در یک جمله کوتاه تربیت را این گونه بیان می‌کند. «الرَّب فی الاصل التَّربیَّة هو انشاء الشی حالاً فحالا الی حد التمام فالرب مصدر مستعار للفاعل یقال ربه و راه و ربه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده رب)

به این معنا که رب در اصل مصدر است و به معنای تربیت می‌باشد و آن عبارت از رویاندن و پدید آوردن و نمو دادن مرحله به مرحله موجود است. تا حد کمال آن و این کلمه اگرچه مصدر است ولی برای فاعل بصورت استعاره تبدیل به اسم شده است.

در فرهنگ معین و آذرتاش تربیت به این معنا وارد شده است که «پروراندن مصدر و آداب و اخلاق را به کسی آموختن و مترادف تعلیم، آموزش و پرورش است.» (معین، ۱۳۷۵، ص ۷۴۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۶۰۲-۶۶۰۱، آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵)

تربیت در اصطلاح در نهج البلاغه به معنای پرورش و رشد دادن آمده است. حضرت علی علیه السلام در ستایش از انصار آنان را پروراننده و رشد دهنده اسلام معرفی می‌کند: «هُم وَ اللهُ رَبُّوْا الْاِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُوْهُ مَعَ غَنَائِهِمْ بِاَيْدِيهِمُ السَّبَاطِ وَالسِّيْتِيْهِمُ السَّلَاطِ.» (سید رضی، ۱۳۸۲، حکمت ۴۶۵). (به خدا سوگند آن‌ها اسلام را پروراندند چونان مادری که فرزندش را بپروراند با توانگری، با دست‌های بخشنده و زبان‌های برنده و گویا.

از دیدگاه شهید مطهری تربیت به معنای «پرورش دادن و به فعلیت رسانیدن استعدادها و ایجاد تعاون و هماهنگی میان آن استعدادها است تا مربی بتواند به حد اعلای کمال خود برسد.» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۹۶).

می‌توان گفت تربیت به معنای پرورش و رشد دادنی است که باید با هدف قرب الهی صورت پذیرد.

عوامل در لغت و اصطلاح

عوامل در لغت به معنای «عامل، کارکن، کسی که با دست کار می‌کند، کسی که متصدی کارهای دیگری است.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل ماده عامل)

عوامل در اصطلاح «جمع عامل به معنای مجموعه کارزارهایی است که بر روند تربیتی یک فرد تاثیر خواهد گذاشت.» (معین، ۱۳۷۵، ص ۶۳۳)

ازبین تعاریف عامل، پسندیده است که به معنای اصطلاحی آن کفایت کنیم زیرا معنای اصطلاحی عامل کاملاً با موضوع تربیت مرتبط است.

تأثیر گذاری محیط بر شخصیت ابن خلدون

بنا بر گفته دکتر علی الوردی «هیچ نیازی به معرفی و شناسایی ابن خلدون به مردم نیست چرا که او مشهور تر و معروف تر از آنی است که به مردم معرفی شود و او از بزرگ ترین متفکرین، تاریخ نگار و جامعه شناس در دنیاست.» (الوردی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱)

از آنجا که محیط بیشترین تأثیر را بر شکل گیری شخصیت علمی - فرهنگی ابن خلدون گذاشته است می‌توان چنین گفت مقاطعی از زندگی وی تحت تأثیر همین عوامل بوده و شخصیت وی را شکل داده است مانند: «دوران تحصیل، سیاست، تالیف.» (گنابادی، ۱۳۹۰، ج ۱ ص ۷۰؛ فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۷۳-۶۹).

می‌توان تالیفات برجسته ابن خلدون را در قالب هشت اثر نام برد اما بیشتر آن‌ها اکنون در دسترس نمی‌باشد و از بین رفته است. (عوض جیدوری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۰-۱۷۸). شناخته شده ترین اثر ابن خلدون کتاب تاریخ وی به نام (العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصر من ذوی السلطان الاکبر) که از مشهورترین کتابهای اوست و در جمع آوری آرای تربیتی به این کتاب اصلی و در برخی موارد نیز از مقدمه ابن خلدون که به زبان فارسی بارها چاپ شده است مراجعه شده است.

عوامل تربیتی از منظر ابن خلدون

از نظر ابن خلدون عامل تربیتی بر سه قسم طبیعی، روانی و اجتماعی تقسیم می‌شود، که هر یک نیز دارای قسیم‌های متعددی است. از اینرو در ادامه به توضیحات هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

عوامل طبیعی تربیت

در واقع عامل طبیعی از مفهوم جغرافیایی به دست می‌آید بنابراین انتخاب محیط جغرافیایی نیز می‌تواند نقش به‌سزایی در تربیت داشته باشد به گونه‌ای که انتخاب دقیق هر یک به نحو خاصی اثرات تربیتی خود را خواهند گذاشت.

ابن خلدون به نقش وراثت در تربیت افراد به طور مستقیم اشاره‌ای ننموده است ولی از میان آرای تربیتی او چنین استنباط می‌شود که وراثت نقش مهمی بر تربیت افراد خواهد داشت به عنوان مثال همان گونه که شکل ظاهری افراد از طریق ژن‌ها از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود و منجر به ظهور و بروز حالات ظاهری در فرد به عنوان سفیدی یا سیاهی می‌گردد خصایص انسان‌ها نیز به

واسطه ژن‌ها همین‌گونه عمل می‌کند و خلق و خوی وی را شکل می‌دهد.» (غضنفری، ۱۳۸۲، ص ۲۹۵) هر چند که عوامل موثر بر تربیت به دو دسته وراثت و محیط تقسیم می‌شوند. (شریعتمداری، ۱۳۷۲، ص ۵۸)

از نظر ابن خلدون موقعیت طبیعی یا همان جغرافیای تعیین‌کننده نوع و شکل خانه و نوع غذا و نحوه پختن آن، نوع و نحوه کوچ می‌اشد. به طوری که خانه‌سازی تحت تاثیر شرایط محیطی است. زیرا «به اقتضای شرایط محیطی، خانه از گل و سنگ و خشت، شاخه‌های درخت و... ساخته می‌شود.» (گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۷)

بنابراین از نظر ابن خلدون تاثیر اقلیم‌های هفت‌گانه و غذا و هوا (محیط) در رنگ، جسم و روح و اخلاق انسان در کنار نقش وراثت نقش به‌سزایی خواهد داشت.

۱-۱ اقلیم هفت‌گانه

ابن خلدون تاثیر هوا و اقلیم‌های متفاوت را در رنگ پوست مردم، اخلاقیات و آداب و رسوم بیان می‌کند و معتقد است که «هوا نه تنها بر کار افراد بلکه بر کیفیات جوامع نیز تاثیر می‌گذارد.» (ابن خلدون، ۱۳۷۵ ج ۱، ص ۱۱۱؛ فقیهی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴؛ آزاد ارمکی، ۱۳۷۶، ص ۳۸-۳۷).

چنانچه ابن خلدون درباره تاثیر گرما و سرما بر رنگ آدمی و حتی سیاهان و تاثیر هوای گرم اقلیم آنان بر خلق و خوی آنان می‌نویسد: «گرما بر مزاج بدن و روان آنان اثر می‌گذارد و وجود آنان را سرشار از حرارت می‌نماید و روح حیوانی را در آن‌ها گسترش می‌دهد و سبک سری، شادی بی‌اندازه، شیفستگی در رقص و پایکوبی، ساز و آهنگ... را خوی آن‌ها می‌سازد.» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۲؛ گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۸۶-۸۴)

بنابراین آن‌چه حائز اهمیت است این است که هوا و اقلیم محیط به‌ویژه سرما و گرما هم بر چهره و ظاهر آدمی تاثیر می‌گذارد و هم می‌تواند خلق و خوی و روان انسانی فرد را تحت تاثیر قرار دهد و منشا اخلاقیات خوب یا بد گردد.

۲-۱ محیط زیست و تغذیه

محیط زیست و تغذیه نیز به‌مانند هوا نقش به‌سزایی در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد خواهد داشت. ابن خلدون معتقد است «زندگی در سرزمین‌های خشک و کمبود نعمت و راحتی و یا زندگی در سرزمین‌های آباد و فراوانی نعمت در تغییرات جسمانی و رشد عقلی، دینی، اخلاقی و تربیتی تاثیر به‌سزایی دارد.»

وی معتقد است انسان‌های چادرنشین که در دشت‌ها زندگی می‌کنند و حبوب و خورش ندارند از لحاظ جسمی و اخلاقی بر جلگه‌نشینان که در نهایت آسایش زندگی می‌کنند برتری دارند و نسبت به شهرنشینان رنگ و روی شاداب‌تری داشته و از لحاظ بدنی سالم‌ترند و علاوه بر این‌ها، ذهنشان برای فراگیری دانش‌ها و دریافت معانی آماده‌تر و روشن‌تر است و از رشد عقلی بهتری برخوردارند و همچنین آنان دیندارترند و به عبادت و توجه به پروردگار بیشتر روی می‌آورند.

به عکس انسانهایی که در محیطی زندگی می‌کنند که در آن نعمت فراوان و انواع غذاها و میوه‌ها وجود دارد وضع جسمی متفاوتی با دسته اول دارند و از نظر رشد و فراهم آمدن زمینه یادگیری، کندذهن و دارای توانایی عقلی کمتری هستند و از نظر دینداری، ضعیفند و به عبادت علاقه و تمایلی نشان نمی‌دهند. (گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۸۹-۸۷).

همان‌گونه که بیان شد از نظر ابن خلدون، فراوانی و تنوع نعمت یا کمبود نعمت منجر به تمایز افراد، هم در قوه عاقله و هم در خلق و خوی آنان خواهد شد چنان‌چه افراد باهوش، سریع‌تر و تندتر از افراد کند ذهن، مستعد تربیت نیکو خواهند بود.

ابن خلدون نوع غذا را عامل موثری در رشد جسمانی، اخلاقی، عقلی می‌داند و معتقد است «کسانی که از گوشت حیوانات بزرگ و تنومند تغذیه می‌کنند نسل‌های آنان نیز تنومند می‌شوند و کسانی که از شیر و گوشت شتر تغذیه می‌کنند، شکیبا و توانمند برای حمل بارهای سنگین و دارای تحمل در سختی‌ها و گرفتاری‌ها، پرورش می‌یابند و حتی از نظر جسمانی در برابر سموم و تغذیه نامناسب کمتر آسیب پذیرند. زیرا روده و دستگاه گوارش آنان مانند روده و دستگاه گوارش شتران خشن و سخت خواهد شد و ضعف و زیانی به آنان نمی‌رسد.» (ابن خلدون ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۳؛ گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۹۰).

ابن خلدون به حدی بر نظریاتش از محیط جغرافیایی حرف می‌زند که برخی معتقدند که او فقط عامل طبیعی را موثر در تربیت می‌داند. ولی با تتبع و بررسی در سایر آراء تربیتی وی این نظریه بشدت رد می‌شود و بیشترین نقدی که می‌توان بر او گرفت این است که، ایشان در هیچ جایی از نوشته‌های خود بطور مستقیم اشاره‌ای به بعد معنوی تربیتی انسان ننموده است.

ابن خلدون را به این سبب که تفاوت عادت‌ها و رسوم و شئون زندگی ملت را نتیجه نوع معیشت آنان می‌داند نظریه پیش‌گام مادی‌گری تاریخ برمی‌شمارند بدون آن‌که اعتقادهای محکم دینی او

را انکار کنند. به واقع نه تنها او یک سکولاریست نبود بلکه واقعیت‌گرایی وی حاکی از گرایش مذهبی او نیز می‌باشد. (خلیلی تیر تاشی، ۱۳۸۰، ص ۳۷).

۲- عوامل روانی تربیت

عوامل روانی تربیت از نظر ابن خلدون به دو عامل (انس، الفت و عادت، تقلید) که از کاربردی‌ترین و مهم‌ترین عوامل روانی محسوب می‌شوند تقسیم می‌گردد:

در دیدگاه ابن خلدون «انسان متأثر از عوامل روانی است و این عوامل نه تنها شخصیت و هویت تربیتی او را می‌سازد بلکه به تدریج جزء بافت وجودی و طبیعتش می‌شود و افکار و عواطف وی ندانسته و به صورت جبری، تحت تاثیر قرار می‌گیرد و شخص بر اساس همین‌ها تربیت می‌شود.» (فقیهی ۱۳۸۰، ص ۱۰۲)

۱- ۲- انس و الفت

انس و الفت یکی از مواردی است که انسان‌ها با اظهار دوستی به هم نوع خود سبب می‌شوند که هم خود در آسایش باشند و هم این آرامش را به دیگری انتقال دهند و این امر محقق نخواهد شد مگر به سبب تربیتی نیکو و شایسته.

ابن خلدون «انسان را فرزند انس و الفت می‌داند و بر این باور است که فرد با هر فکر، عاطفه، صفت و رفتاری انس گیرد، آن اخلاق، ملکه و عادات او می‌شود و سرشت و طبیعت او را می‌سازد.» (ابن خلدون ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۲؛ گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۹۰ و ۱۲۵). وی «تاثیر عوامل اجتماعی و برخی دیگر از عوامل روانی مانند عادت را نیز از طریق انس و الفت ذکر می‌کند. (ساطع الحصری، ۱۹۶۷، ص ۳۲۲)

انس و الفت هر چند که یک عامل روانی تربیت است ولی اگر هر فردی با آن شیوه و روش خو بگیرد در حقیقت جز سرشت و طبیعت او می‌شود و همین امر باعث شکل‌گیری رفتار تربیتی او می‌گردد.

۲- ۲- عادت و تقلید

عادت یکی دیگر از عوامل روانی موثر بر تربیت هر فرد محسوب می‌شود چرا که عادت نمودن به هر امری خواه در (تغذیه، آسایش، تلاش و...) باشد در واقع جوهره و شخصیت وی را شکل می‌دهد. حال اگر انسان خود را به خصال نیکو عادت دهد چه بسا به کمال تربیت انسانی برسد،

برعکس اگر نفس خود را در زمینه های مادی و افراطی عادت دهد به آن نتایج مطلوب نخواهد رسید.

به طور مثال ابن خلدون معتقد است که «عادت در پرخوری و مصرف بی رویه گوشت در رشد عقلی، صفای روح، بهبودی اخلاق و سلامت بدن تاثیر می‌گذارد و موجب عوارض روانی اخلاقی، عقلی، بدنی می‌شود. اگر فردی چنین عاداتی داشته باشد در صورت تغییر شرایط تحمل خود را از دست می‌دهد و دچار گرسنگی و قحطی و مرگ می‌گردد.

اعتیاد به غذای خاص یا به عبارتی رفاه طلبی، رطوبتی مافوق رطوبت عادی در مزاج پدید می‌آورد و در تغییر شرایط اگر بر طبق عادت به آن غذای خاصی یا رفاه دست یافتنی نباشد به سرعت روده ها دچار یبوست می‌گردند و خود را مبتلا به بیماری می‌کنند.» (ابن خلدون ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۵؛ گنابادی، ۱۳۹۰ ص ۸۵-۸۷)

از طرفی یکی دیگر از عوامل موثر روانی در تربیت تقلید است. تقلید در لغت به معنای «پیروی کردن» است. (معین، ۱۳۷۵، ص ۲۷۹). بنابراین تقلید را به عنوان یک عامل روانی در امر تربیت به حساب آورده‌اند از آن روی که عمل نمودن و پیروی کردن از طرف مقابل خواه آگاهانه یا ناآگاهانه باعث ایجاد عکس العمل در فرد خواهد بود که در نهایت منجر به واکنش مثبت یا منفی در طرف مقابل می‌گردد.

ابن خلدون از تقلید با عناوین متعددی مانند «محاکات، تشبیه، اقتدا، قیاس و تلقین نام می‌برد». (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۲؛ گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۲۹ و ۴۵۹ و ۵۴۱). و کاربردهای آن را در پیروی افراد از افراد، گروه ها و جماعت‌ها از گروه‌ها و جماعت‌ها (ساطع الحصری، ۱۹۶۷، ص ۲۹۴). فرزندان از پدران، متعلمان از معلمان، و.. آن ذکر می‌کند. (گنابادی، ۱۳۹۰ ص ۱۴۷ و ۴۵۹). و آن را از امور طبیعی شایع و معروف در افراد بشر می‌داند.

عادت و تقلید زمانی بر تربیت فرد تاثیر گذار است که هر شخص چنان با این دو خصلت خوی بگیرد، جوهره و شخصیت وی شکل می‌گیرد. حال اگر عادت و تقلید به سوی ارزش های والای انسانی و اخلاقی باشد که نیکو به شمار می‌رود و بالعکس اگر بسوی ضد ارزش گام بردارد طبیعتا آن اثر تربیتی مفید را نخواهد گذاشت.

۳- عوامل اجتماعی تربیت از منظر ابن خلدون

از نظر متفکران اجتماعی وی به عوامل اجتماعی و تاثیر آن تربیت اهمیت بسیاری داده، به گونه ای که در اصطلاح امروزی، ابن خلدون آن را «فعالیت اجتماعی» می‌داند.

«مهمترین عامل تربیتی از نظر ابن خلدون که در جامعه‌ی بشری باعث جهش و ترقی وی می‌شود، عصبیت، جامعه و پادشاه، معیشت، جامعه چادر نشینی و بدوی، شهرنشینی (متمدن) و.. می‌باشد.» (عمل جماعی فعلیات الندوة العلمیة، ۲۰۰۶م، ص ۱۳۷).

از طرفی عوامل اجتماعی ای که روان انسانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد یا باعث رشد عقلی در فرد می‌شود و توسعه علمی و صنعتی را موجب می‌گردد و زمینه بروز صفات و رفتارهای اخلاقی و تربیتی گوناگون را فراهم می‌سازد از دیدگاه ابن خلدون به موقعیت زندگی و اجتماعی، موقعیت شغلی و عصبیت تقسیم می‌شود. در ذیل به این عوامل که به نظر وی بیشترین تاثیر را در تعلیم و تربیت انسان دارند پرداخته می‌شود.

۱- موقعیت زندگی و اجتماعی

ابن خلدون با توجه به تاثیر عوامل اجتماعی در صفات و ویژگی‌های اخلاقی و تربیتی، گروه‌های بشری را از نظر زندگی به دو گروه بادیه نشین و شهرنشین تقسیم می‌کند و اثر تربیتی هر یک را مورد بررسی قرار دهد.

بنابراین از نظر وی نحوه و موقعیت زندگی هر فرد که متأثر از زندگی بادیه نشینی و شهر نشینی است می‌تواند نقش به سزایی در نوع رفتار و خصلت‌های وی داشته باشد.

۱-۳ زندگی بادیه نشینی

از آن جایی که ابن خلدون در قرن هشتم هجری می‌زیسته و مردم آن زمان هم به دو گونه بادیه نشین و شهرنشین زندگی می‌کرده‌اند، بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که وی نیز موقعیت زندگی افراد را متأثر از همین دو نوع می‌داند و به توضیح هر یک می‌پردازد.

ابن خلدون معتقد است که «زندگی بشری از دو حالت خارج نیست. شهری و بادیه نشینی و از آن جا که جامعه به این دو گروه تقسیم می‌شود (شهری و بادیه نشینی) به ناچار صفات متضاد در آنان به چشم می‌خورد و هر طایفه درگیر مسائلی خاص خواهند بود. چرا که بادیه نشینان درگیر محافظت از خود و چرا گاه و زندگی‌شان هستند که مورد تهاجم و خطر واقع نشوند از طرفی شهرنشینان با خوشگذرانی، زندگی خود را سپری می‌کنند. بنابراین پر واضح است که تربیت هر دو

گروه ناشی از صفات و خلق و خوی زندگی حاکم بر آنان (سخت یا آسایش) است» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۳ و ۱۵۵؛ گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۷۹-۷۸).

از طرفی ابن خلدون می‌گوید: «بادیه نشینی منشا و اساس شهرنشینی است. زیرا بادیه نشینی به منزله اصل و گهواره‌ای برای شهرها و تمدن است و مقدم بر شهرنشینی می‌باشد» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۲؛ گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹).

بر همین اساس ابن خلدون سه نوع زندگی بادیه نشینی برای انسان‌ها متصور می‌کند. «زندگی بادیه نشینی محض، زندگی بادیه نشینی نزدیک به شهرنشینی، زندگی شهرنشینی نزدیک به بادیه نشینی.» (گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۴۱۳-۴۰۹ و ص ۲۳۰-۲۲۷). که در اینجا از بیان و توضیح هریک بخاطر اطلاع کلام خودداری می‌شود.

۲-۳ زندگی شهرنشینی

از نظر ابن خلدون «افراد شهرنشین از یک سو دفاع و حراست از خود، خانواده، مال و سرزمین خود را بر عهده حاکم وقت می‌گذارند و خود به دفاع بر نمی‌خیزند به همین دلیل سستی و ترس، خلق و خوی آنان می‌شود ولی از سوی دیگر تمدن را می‌سازند و منشا توسعه علمی و صنعتی می‌شوند.» (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۸ و ۲۳۴؛ گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۴۳۴-۴۳۳).

تحلیل ابن خلدون بر این است که «دو عامل افزایش و کثرت تقاضا منشا تمدن و پیشرفت علمی و صنعتی است.» (فقیهی، ۱۳۸۰، ص ۹۶) که باعث آثار منفی تربیتی هم می‌شود. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۸؛ گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۲).

از نظر ابن خلدون گران شدن کالاهای مورد نیاز به خاطر اخذ مالیات و دچار شدن مردم به فقر و نداری، تجمل پرستی و... از عوارض سوء شهرنشینی می‌باشد

ابن خلدون خصال تربیتی را «چشم پوشی از ناتوانان، بخشش لغزش‌ها، مهمان نوازی، کمک به درماندگان و ستم‌دیدگان، وفای به عهد، بذل و بخشش اموال در راه عرض و ناموس و تنظیم شریعت، بزرگداشت علما و اساتید و احترام گذاشتن به آنان، اعتماد به مردم دین دار و متقی، دادرسی و انصاف، اطاعت از حق و دوری گزیدن از مکر و فریب و پیمان شکنی» برمی‌شمارد.

(گنابادی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴)

چنین می‌توان گفت انسان بر حسب اجتماعی بودن خود ناگزیر خواهد بود که با محیط پیرامون در ارتباط باشد هر چه که انسان به طرف خصال نیک کشیده شود و بیشتر توجه خود را معطوف به امور پسندیده نماید همان باعث شکل‌گیری شخصیت وی خواهد شد و از طرفی باعث گسترش و ادامه دولت‌ها می‌گردد.

۲- موقعیت شغلی

هر انسان مدنی بالطبع برای تامین معیشت خود ناگزیر از انتخاب شغل و کسب درآمد از آن است. لذا هر شخصی شخصیت و شاکله‌ی وجودی او مبتنی بر شغلی است که انتخاب می‌کنند چرا که بعضی از شغل‌ها همراه با سختی و تلاش است و برخی دیگر با آرامش و تفکر به دست می‌آید. لذا انتخاب هر شغل می‌تواند شخصیت هر فردی را معین سازد.

ابن خلدون برای ادامه معیشت انسان‌ها قائل به چند شغل است من جمله «شکار و صید، زراعت و کشاورزی، تجارت، صنعت‌گری، اخذ مالیات و... مبادله کالاهایی که بطور طبیعی آماده است.» (ابن خلدون، ۱۳۷۵ ج ۱، ص ۴۸۰؛ الوردی، ۱۴۲۶ ق ص ۲۴۷ فقیهی، ۱۳۸۰ ص ۹۹).

انتخاب هر شغل برای فرد به منزله دید و ببینش تربیتی و یا اجتماعی فرد خواهد بود و تمامی این مشاغل در تربیت فرد موثر است. چرا که هر صنعتی که توسط دست بشر ساخته و پرداخته می‌شود حاصل رشد فکری اوست که از راه تربیت و فراگیری علم و دانش به آن رسیده است.

۳- عصیت

بیشترین عامل اجتماعی تربیتی ابن خلدون نشأت گرفته از عصیت است. عصیت عبارت است از سعی نمودن در حمایت خود یا چیزی که به خود نسبت دارد، از دین و مال و قبیله و عشیره و اهل شهر و اهل صفت خود و امثال این‌ها و... که خود بر دو قسم ممدوح (صفات فاضله) و مذموم (صفات متعلق به قوه غضبیه) است، تقسیم می‌شود. (نوری، ۱۳۸۲، ص ۶۰).

از نظر ابن خلدون عصیت عبارت است از «پیوند و وابستگی بین افراد در یک گروه اجتماعی یا قبیله» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱) است. زیرا پیوند خویشاوندی به جز در مواردی اندک در بشر، طبیعی است (ابن خلدون، ۱۳۷۵ ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۵؛ گنابادی، ۱۳۹۰ ص ۲۴۲).

در واقع عوامل و زمینه شکل‌گیری عصیت از نظر دیگران متعدد است برخی منابع عصیت را قومی و برخی منابع عصیت را دینی می‌دانند در حالی که از نظر ابن خلدون زمینه و عوامل عصیت عبارتند از ۱- پیوند نسبی و وابستگی خاندان‌ها (اعم از شخصیت فرد و موقعیت

خانوادگی) است. ۲- هم پیمانی و هم سوگندی ۳- تعارض و برتری عصیبت قومی ۴- دین. چنانچه ابن خلدون عصیبت اصلی را «ناشی از قبیله و روابط نسبی و دیگر عصیبت‌ها را تکمیلی می‌داند.» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶ ص ۱۶۳).

آن چه تحت عنوان نظریه اجتماعی ابن خلدون مطرح می‌شود به عصیبت برمی‌گردد. عصیبت اصطلاحی است که توسط او مطرح شده و پس از آن در تاریخ علوم اجتماعی در معانی متعدد به کار رفته است، عصیبت پدیده‌ای است که دارای ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده و در گذر زمان دچار تغییر و تحول شده است.

در اندیشه ابن خلدون چنان عصیبت در تربیت افراد موثر است که می‌توان آن را موثرترین عامل تربیتی محسوب کرد مضاف برآنکه وی مهمترین شکل محقق شدن آن را ناشی از قبیله و روابط نسبی می‌داند.

این در حالی است که از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «هر که به قدر حبه خردلی عصیبت در دل او باشد خدا در روز قیامت او را با اعراب جاهلیت بر خواهد انگیخت.» مذموم واقع شده است. (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰).

عوامل تربیتی از منظر اسلام (قرآن و روایات)

در اهمیت و ارزش تربیت همین بس که قرآن کریم محور دعوت پیامبران را عموماً و پیامبر گرامی اکرم (صلی الله علیه و آله) را خصوصاً تربیت و تکمیل فضائل اخلاقی قرار داده است. حقیقت وجودی انسان که یک حقیقت ملکوتی است، انسان با طی کردن مراحل (خاکی زمینی) که در پایین ترین مرتبه قرار گرفته است می‌تواند با تربیت صحیح به حقیقت وجودی خویش که همان والاترین کمالات است دست یابد.

به طوری که خداوند متعال در این باره در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ». (تین ۶-۷) هر آینه انسان را به نیکوترین صورت و هیات آفریدیم. آن گاه او را به پایین ترین مراتب نازل کردیم مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس ایشان را مزدی بی پایان (بی منت) است.

تربیت همان طور که قبلاً اشاره شد دارای عواملی است که تربیت صحیح بر مبنای آن استوار می‌شود و در پایداری به این چارچوب است که در شرع و عرف نیز شکل می‌گیرد. این چارچوب در

قالب آیات و روایات تنظیم و ارائه شده که در این قسمت به چند عامل اصلی که از منظر اسلام (آیات و روایات) در تربیت فرد موثر است، بیان شود.

۱- تقویت اراده و حس عبادت

از منظر اسلام عامل تقویت اراده و حس عبادت یکی از عوامل موثر در تربیت انسان است، انسان همواره در ضمیر ناخودآگاه خود به یک کانون معنوی وصل است و آن را با نیایش و حس عبادت تقویت می‌کند.

و در زمینه پرورش اراده خداوند می‌فرماید: «وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ» (لقمان/۱۷) و بر هر چه بر تو رسد صبر کن که این امور از کارهایی است که نباید سهلش انگاشت.

پیام آیه این را می‌رساند اگر انسان وقتی مصیبتی به او می‌رسد بتواند اراده و نفس خویش را پرورش و تقویت کند خود آن نشانه تربیت صحیح اوست و یا «وَ اِنْ تَصَبَّرُوْا وَ تَتَّقُوْا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ» (آل عمران/۱۸۶) اگر شکیبایی کنید و پرهیزگار باشید این نشانه عزم و اراده در کارهاست..

ضعف اراده ناشی از ضعف مبادی آن است. «کسی که درک عمیق از کمال بودن یک فعل ندارد حتی اگر انجام آن فعل را اراده کند مقاومت او در حفظ اراده کم خواهد بود. غفلت و بی توجهی از ارزش فعل و مقصد نیز اراده را ضعیف می‌کند بنابراین موجب می‌شود که انگیزه‌های معارض، ارزشمندتر به نظر آیند و انگیزه پی گیری از مقصد و هدف اصلی را از میان بردارد و احساس ناتوانی در رسیدن به آن هدف او را سست می‌کند و به تدریج چنین فردی بی انگیزه خواهد شد. بنابراین توجه به محبت و رضایت خداوند بعلاوه توجه به آثار منفی افعال قبیح و خشم خداوند نسبت به گناهکاران انگیزه تقویت اراده را در انسان برمی‌انگیزد.» (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹، ص ۹۸).

عبادت در لغت «به معنای افتادگی و ذلت است» و به همین دلیل برای غیر خدا پسندیده نیست.» (طریحی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۹۲). اهل لغت عبودیت را به معنای خضوع و تذلل گرفته‌اند و راغب بر این باور است که: «عبودیت اظهار تذلل و عبادت نهایت تذلل است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۱۹).

و در اصطلاح «مراقبت بر افعال و اوامری است که خداوند فرمان داده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۵). چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶). و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند. و یا این که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲ ص ۸۳). برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد.

هر چه انسان در مسیر عبادت خدا گام بردارد نزد خدا و خلق محبوبتر و با ارزش‌تر می‌شود چرا که معیار ارزش گذاری مخلوقات همین عبادت است و هر چه انسان از راه عبادت کوچکی و وابستگی خویش را به خداوند نشان دهد از عزت و آزادی بیشتری برخوردار می‌گردد.

آن چه از آیات و روایات بیان شده، قابل تأمل است، که تقویت اراده در برابر سختی‌ها و مشکلات و حس عبادت نیکو به خداوند یکی از عوامل تربیت محسوب گشته به طوری که عدم به کارگیری هر یک از این امور نتیجه عکس خواهد داشت. و ایجاد تواضع و فروتنی فرد در اثر تربیت صحیحی است که از تقویت اراده و حس عبادت در فرد به وجود خواهد آمد. و سبب شده است که یکی از بهترین عوامل تربیت به شمار رود.

۲- محبت و تقویت حس حقیقت جویی

با مطالعه دقیق در بین آموزه‌های دینی درمی‌یابیم که هم خداوند متعال و هم انبیاء و سایر محققین یکی دیگر از عوامل موثر بر تربیت را ایجاد محبت به دیگری و تقویت حس حقیقت جویی می‌دانند چرا که یک مربی برای آموزش و تربیت نفس یک مرتبی اگر با محبت و نرمش و مهربانی و عطف بر خورد کند همین امر سبب خواهد شد که مرتبی علاقمند به یادگیری نزد او واقع شود و از طرفی اگر همین مربی بدون هیچ قصد و غرضی اقدام به آموزش و پرورش ذاتی مرتبی کند در واقع حس حقیقت جویی او را از همان ابتدا تقویت کرده و باعث می‌شود که نسل به نسل به دیگران منتقل شود.

چنانچه از مهم‌ترین جلوه‌های محبت و تکریم در زندگی جلوه‌های زبانی و گفتاری است به زبان آوردن عشق، دوستی و محبت، تحسین یکدیگر و بیان زیبایی‌ها، خوبی‌ها و... است.

فردی که از کودکی از محبت اشباع شده باشد روانی شاد و دلی با نشاط دارد. احساس محرومیت نمی‌کند تا عکس العمل بد نشان دهد. خوشبین، خوش قلب و با اعتماد می‌باشد و یک انسان

طبیعی است و عقده روانی ندارد. خیرخواه و انسان دوست، بار می‌آید. برعکس اگر فردی که در محیط سرد و بی عاطفه پرورش یافته و بویی از مهر و محبت به مشامش نرسیده است یک انسان راضی و طبیعی نخواهد بود.

چنین فردی در نفس خویش احساس حقارت، کمبود، محرومیت می‌کند و آماده هر نوع انحرافی می‌شود که «منشاء بسیاری از تندخوئی‌ها، خشونت‌ها، لجاجی‌ها، بدبینی‌ها و زورگویی‌ها، افسردگی، گوشه‌گیری، ناسازگاری و.. است.» (امینی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹).

حقیقت جویی از فطریات انسان است می‌توان آن را عامل اساسی در تربیت برشمرد و بر مبنای آن برنامه ریزی کرد و بدین خاطر است که در اسلام وظیفه تربیت و شکوفاسازی و هدایت این غریزه ذاتی را به شیوه درست و مناسب بر عهده و بیان دلسوز نهاده است چرا که بیشتر مردم در اثر انحراف و دوری از مسیر فطرت نتوانسته اند حق را تشخیص دهند و به آن عمل نمایند و خود این عامل آسیب زیادی بر تربیت وارد می‌کند.

چنان چه پیامبر اکرم صلی الله علی می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَكَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ اَبَواهُ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصِرَانِهِ وَ يَمَجَانِهِ.» (بی‌هقی، بی تا، ص ۲۰۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۰-۴۹). هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید ولی پدر و مادر هستند که او را به کیش یهودیت، نصرانیت و جهودیت می‌کشانند.

و بدین خاطر است که در قرآن کریم خداوند به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله توصیه می‌کند که یک مربی باید مظهر ملامت و رحمت و الگوی شفقت و مهربانی برای دیگران باشد. «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ.» (فتح/۲۹) محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیرند و با یکدیگر مهربان هستند. آیه شریفه اصحاب آن حضرت را توصیف می‌کند، «آمدن اسم خاص آن حضرت برای آن است که مطلق ابهامی در بین نباشد، اولین وصف یاران وی آن است که نسبت به کفار سخت و بی‌سازش و نسبت به مؤمنان مهربانند.» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۶؛ ص ۳۶۵).

در تفسیر المیزان در شرح این موضوع آمده است: « کلام در صدد این است که مؤمنین را به رسول خدا (صلی الله علیه و اله) توصیف کند، و شدت و رحمت که دو صفت متضاد است از صفات ایشان شمرده شده. و جمله «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» را مقید کرد به جمله «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» تا توهمی که

ممکن بود بشود دفع کرده باشد، و دیگر کسی نپندارد که شدت و بی‌رحمی نسبت به کفار، باعث می‌شود مسلمانان به طور کلی و حتی نسبت به خودشان هم سنگدل شوند لذا دنبال «اشداء» فرمود «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» یعنی در بین خود مهربان و رحیمند. و این دو جمله مجموعاً افاده می‌کند که سیره مؤمنین با کفار شدت و با مؤمنین رحمت است. «طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸ ص ۲۶۰»
آیه اگر چه مطلق است و شامل تمام مؤمنین می‌گردد لکن «مصدق کاملش علی علیه السلام است» (امین، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۲۸).

در واقع با زبان عامیانه می‌توان محبت را به نوعی جاذبه که درک همراه با معرفت و ملاحظت نفس است تعریف کرد یعنی لزومی ندارد که حتماً محبت با زبان بیان شود برخی اوقات رفتار ملاحظت آمیز با افراد و درک کردن آن‌ها خودش نوعی جاذبه و کشش درونی ایجاد می‌کند که آن را به محبت می‌توان تعبیر کرد.

۳- تفکر

تفکر در لغت «به معنای اندیشیدن است.» (معلوف، ۱۳۷۱، واژه فکر) و «با تامل و تدبر هم معناست» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۸، ص ۱۹۷). و در اصطلاح عبارت است از «تشکیل دو مقدمه (صغری و کبری) برای دستیابی به یک نتیجه» چنانچه در روایات وارد شده است، که «تفکر ساعة خیر من عبادة سنة اَما يتذكروا اولوا الالباب.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۶۸، ص ۳۲۷). ساعتی اندیشه از سالی عبادت بهتر است همانا تنها خردمندان درک می‌کنند.

تربیت در آموزه های دینی ما مسلمانان بر مبنای تعقل و تفکر بنا شده است و بدین خاطر برای آن نیز ارزش فوق العاده‌ای قائل است تا جایی که در قرآن کریم خداوند متعال انسان‌ها را به تفکر و تدبر وامی‌دارد و می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى.» (روم/۸) آیا با خود نمی‌اندیشند که خدا آسمان‌ها و زمین و هر چه در بین آنهاست همه را جز به حق و سرآمدی معین نیافریده است... این تفکر جنبه‌های متعدد می‌تواند داشته باشد. «خواه تفکر در مخلوقات خدا برای پی بردن به راز آفرینش آن‌ها، تفکر در اعمال خود انسان برای انجام وظایف، تفکر در تاریخ و زندگی اقوام و ملل گذشته و درس عبرت گرفتن از آن‌ها...» (امیری پور، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵)

چرا که نظام تربیتی وقتی بر مبنای تفکر صحیح استوار باشد نتیجه ای جز رشد و بالندگی نخواهد داشت.

در تفاسیر مقصود از (فِي أَنْفُسِهِمْ) چنین است «که چرا اینان در نفس خود فرو نمی روند و آثار خلقت الهی را در خود نمی بینند تا این که خود را بشناسند و از خود شناسی چنان چه در آن حدیث معروف فرموده (من عرف نفسه فقد عرف ربه) خدا را بشناسند.» (امین، بی تا، ج ۱۰، ص ۷۷).

موید این مطلب سخن گوهر بار رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که، وقتی شخصی نزد او آمد و گفت یا رسول الله به من نصیحتی و موعظه ای کن، ایشان سه بار گفتند اگر به تو بگویم به کار می بندی؟ گفت بله، بعد فرمود: «اِذَا هَمَمْتَ بِاَمْرِ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۱، ص ۳۳۹). هر گاه می خواهی کاری انجام دهی اول درباره عاقبت آن کار تدبیر کن بعد تصمیم بگیر.

بنابراین می توان چنین گفت که آموزه‌های اسلامی برای این که فطرت انسان و عقل او را بیدار کنند دستور اکید به تفکر و تعقل داده اند و یکی از عوامل تربیت در تعلیمات دینی، عادت کردن به تفکر است. چرا که وقتی تفکر کردن برای هر شخصی یک عادت شود نشانه تربیت نیکوی اوست که بدون خرد هیچ کاری را انجام نخواهد داد چنان چه درباره ابوذر در کتب احادیث آمده است که گفتند: «كَانَ اَكْثَرَ عِبَادَةٍ اَبِي ذَرِّ التَّفَكُّرِ.» (مجلسی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۳). بیشترین عبادت ابوذر فکر کردن بود. چون فکر کردن به انسان بینش می دهد و عمل بدون تفکر او بیهوده و لغو خواهد بود. چرا که تفکر انسان را به عمل شایسته می رساند و از طرفی باعث روشنی قلب و ... می شود. (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۲)، و چنان چه گفته اند «هر سکوتی که در آن فکر نباشد پس آن غفلت است» (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱۱ ص ۳۷) آن چه موجب اعتبار و عمل هر شخصی می شود تفکر اوست که در دین مبین اسلام به عنوان بزرگ ترین عبادت محسوب می شود.

۴- معاشرت با صالحان

یکی دیگر از عواملی که برای تربیت به آن اهتمام شده است معاشرت با صالحان است این جا یک سوال مطرح می شود که چرا در قرآن کریم و تعلیمات دینی بر معاشرت با صالحان تاکید شده و این امر چه ارتباطی با تربیت دارد؟

برای پاسخ به آن از قرآن که منبع نور و هدایت است کمک گرفته که می فرماید:

«وَ يَوْمَ يَعْزُزُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا.» (فرقان/ ۲۸-۲۷) و روزی که ستمگر دست به دندان می‌گردد و می‌گوید ای کاش راهی را که رسول خدا در پیش گرفته بود، در پیش می‌گرفتم ای وای بر من کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم.

در تفسیر این آیه بیان شده است که: «يَوْمَ يَعْزُزُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ: قیامت روزی است که ظالم از فرط ندامت انگشت خود را می‌گردد.

یا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا: ای کاش پیامبر را اطاعت می‌کردم و شیطان را به دوستی خود بر نمی‌گزیدم! و مقصود از ظالم، هر دوستی است که انسان را از راه دین گمراه سازد...» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۱۵-۲۱۴).

از اینرو با در نظر گرفتن آموزه‌های دینی و تاکید بسیاری که بر معاشرت با صالحان صورت گرفته است حتما فوایدی را نیز خواهد داشت لذا با مراجعه به کتب دینی درمی‌یابیم که معاشرت با صالحان فوایدی دارد که عبارتند از:

«۱- دقت در کلام خود دارد ۲- مراعات سخن گفتن که از مهم‌ترین نشانه ادب است را دارد ۳- دقت در نقل ۴- احترام به علما و سایرین ۵- مراعات حقوق الهی در او به چشم می‌خورد و همگی در دوستی او اثر گذار خواهد بود.» (شفیعی مازندرانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۴۵).

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالصُّحْبَةَ مِنَ الْهَآكِ وَالْإِنْحِرَآكَ فَإِنَّهُ يُخَذِّلُكَ وَ يُوْبِقُّكَ.» (تمیم آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵۲). از همراهی با آن که تو را غافل کند و فریب دهد پرهیز زیرا که تو را به خواری و هلاکت می‌کشاند.

پیامبر صلی الله می‌فرماید: «همنشین شایسته مانند عطر فروش است اگر از عطرش به تو ندهد بوی عطرش به تو خواهد رسید و همنشین بد مانند آهنگر است اگر لباس را نسوزاند از بویش به تو می‌رسد.» (متقی هندی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۲)

بنابراین چون در زمینه تربیت معاشرت و دوستی در ضمیر ناخود آگاه فرد تاثیر می‌گذارد پس چه نیکوست که با انسان‌های صالح و شایسته‌ای ارتباط داشته باشیم و چه بسا تربیت خانوادگی و یا اجتماعی نیکو منجر به انتخاب دوست صالح نیز خواهد شد.

همان طور که بدن منبع غرایز و نیازهای جسمی است، غرایز روحی نیز دارد که باید درست هدایت شود. یکی از این غرایز جسمی، تمایلات شهوانی است که با ازدواج به تعادل می‌رسد و غرایز روحی آن رسیدن به آرامش و مسئولیت پذیری است. «چرا که با ازدواج مقدمات حرکت به سوی کمال مهیا می‌شود و انسان با آرامش و سلامت اخلاقی هم سلامت جامعه را حفظ می‌کند و هم به سلامت خانواده می‌انديشد.» (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹).

حال اگر انسان تنها این امر مقدس را که در اسلام نیز بسیار بر آن سفارش شده است نادیده بگیرد در واقع از یک عامل اصلی تربیت چشم پوشی کرده و «به دنبال آن مغلوب هوای نفس گشته و به سراشیبی سقوط و انحطاط اخلاقی کشیده می‌شود.» (قاضی، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

بنابراین والدین هوشیار و دوراندیش کسانی هستند که «زمینه ازدواج فرزندان خود را هر چه سریع‌تر فراهم می‌سازند تا فرزندان به یک سامانی برسند و هم از بی مسوولیتی رها شوند هم سربار خانواده و جامعه نخواهند شد.» (مروجی طبسی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۳).

چنانچه موبد این مطلب گفته پیامبر گرامی اسلام است که می‌فرمایند: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ.. اِذَا كَانَ اِثْنًا.. يَعْجَلُ سِرَاحَهَا اِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا.» (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۹۹). اگر فرزند دختر باشد، حق او بر پدر آن است که هر چه زودتر او را به خانه شوهر بفرستد..

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَسْكُنُوا اِيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ.» (روم/۲۱). و از آیات خدا این است که برای شما همسرانی را آفرید تا با آنها انس بگیرید.

در تفاسیر مراد از «مِنْ اَنْفُسِكُمْ» یعنی از جنس شماست. و اَزْوَاجًا؛ از همان شکل و جنس نهاد شما، و نه از جنس دیگری، همسرانی آفریدیم تا به وسیله آنها آرامش یابید و انس و الفت به آنها پیدا کنید. و این امر به سبب این است که میان دو چیز از یک جنس، مهربانی و آرامش بر قرار است ولی میان دو چیز از دو جنس مختلف، جدایی و دوری وجود دارد.

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ میان شما به وسیله ازدواج، دوستی و مهربانی ایجاد کرد در صورتی که پیش از آن هیچ سببی از قربت و یا خویشاوندی در میان شما نبود که موجب دوستی و مهربانی گردد.» (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۱).

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْسَتْ بِيَسْتَنِّي وَ هِيَ النَّكَاحُ. هر کس فطرت مرا دوست دارد از سنت من پیروی کند که ازدواج است.» (طبرسی، ۱۳۷۵ ج ۴، ص ۳۱۰).

لذا برای نیل به تربیت نیکو از ابتدا باید مراقب بود که با چه کسی ازدواج می‌کنیم چرا که احساس مسئولیت و همسررداری و بچه داری و... همگی نشانه تربیت صحیح والدین بر فرزندان است. خود این فرزند درحقیقت والدین فرزندان در جامعه خواهد شد که با همان مسئولیت پذیری و تعهد تربیت می‌شوند.

۶- جهاد و کار

واژه «جهاد از ریشه جهد به معنای تلاش همراه با تحمل مشقت و سختی برای نیل به هدف معین است.» و واژه «دفاع نیز از ماده دفع به معنای راندن و دور کردن است که اغلب با بذل مال و جان تا دفع تجاوز همراه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل واژه جهاد).

پیش از پرداختن به موضوع لازم است که این مطلب را یادآور شد که جهاد در این قسمت به معنای اصطلاح فقهی مقصود نیست بلکه جهادی که از جنبه تربیتی حائز اهمیت است، مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد.

جنبه تربیتی جهاد به عنوان عاملی در اصلاح و تربیت زمانی است که نشان گر روحیه فرد در مجاهدت است و با روحیه فردی که به جهاد نرفته است کاملاً متفاوت خواهد بود.

خداوند متعال در قرآن کریم در زمینه جهاد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.» (عنکبوت/ ۶۹) کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند به راه های خویش هدایتشان می‌کنیم و خدا با نیکوکاران است.

در تفاسیر، «منظور قبل از وجوب جنگ و جهاد عرفی است. و آن جهادی که در مورد کمک به دین خداست. و به عبارتی، جنگ کفار فقط به منظور یاری دین و مبارزه با جنگجویان و مبارزه با ظالمین و گسترش امر به معروف و نهی از منکر و مجاهده نفس در اطاعت خدا که همان جهاد اکبر است می‌باشد. برخی گویند: یعنی همان ایمان، یعنی نیت هایشان را و صدقاتشان را و نماز و روزه شان را خالص گردانند.» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۳۶۵-۳۶۴).

چنانچه موید این مطلب فرمایش گوهر بار امام حسین علیه السلام است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى الرَّجَالِ الْجِهَادَ وَعَلَى النِّسَاءِ الْجِهَادَ فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يُبْذَلَ مَالُهُ وَدَمُهُ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ» (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۵۷). البته خدا برای مردان یک نوع جهاد مقرر کرد و برای زنان نوعی دیگر از جهاد را واجب ساخت. جهاد مرد همان است که از بذل مال و جهاد در راه خدا دریغ نرزد تا در این راه کشته شود ولی جهاد زن آن است که از دشواری و سختی که در رابطه با غیرت و ورزی شوهرش به او تحمیل می‌شود صبر کند و مطیع باشد. نزدیک به همین مضمون در برخی کتب نیز وارد شده است (مامقانی غروی، ۱۳۸۸، ص ۶۰۶)

نوع دیگری از جهاد که بالاترین آن‌ها است را امام علی علیه السلام این گونه به تصویر کشیده و می‌فرماید: «ما من جهادٍ أفضلُ من جهادِ النَّفْسِ» (ابن تمیم آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۳). مجاهده با نفس اماره که به عنوان جهاد اکبر در روایات تعبیر شده است چرا که اصلاح نفس اساس تربیت اخلاقی و راه رسیدن به درجات عالی و معنوی است.

از طرفی شاید یکی از عوامل خیلی ساده در امر تربیت از نظر انسان‌ها «کار» باشد و کمتر کسی بدان توجه می‌نماید ولی کار، از هر عامل دیگری اگر موثرتر و سازنده تر نباشد نقش کمتری در تربیت فرد نخواهد داشت. به طوری که می‌توان چنین گفت «همان گونه که تربیت مقدم بر تعلیم است، تربیت نیز بر کار مقدم و کار نیز بر تربیت مقدم است و هر دو علت و معلول یکدیگرند.» (موسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۹۰، ص ۹۱).

در آموزه های دینی و فقهی از کار به عنوان تجارت نیز یاد شده است چنان چه در قرآن می‌فرماید: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا». (بقره/۲۷۵) خداوند معامله را حلال و ربا را حرام کرده است.

خداوند «کار را حلال شمرده برای برپایی نظام اجتماع و مصلحت جامعه در تبادل منفعت با اعیان در اموال و درآمدهایی که نیاز به آن هست که به شکل مساوی بین دو جنس تقسیم شود. و ربا را حرام فرموده چرا که بنای ربا از ابتدا بر زیادی در دو جنس و در مال به صورت زیادی مال بنا شده است که از مفاسد به شمار می‌رود و باب احسان و همیاری را بر روی مردم می‌بندد.» (بلاغی، آلاء بی تا، ج ۱، ص ۲۴۳)

و یا «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء/۲۹) اموال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر آن که به تجارتي باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید. این آیه اشاره

به «تأدیب در اموال و انفس است. و نخستین مصادیق آیه که به فهم عوام نزدیک تر است همان خوردن معروف است که با جویدن و بلع متحقق می‌شود. و باطل به فعلی گفته می‌شود که غایتی ندارد یا غایت عقلی و عرضی ندارد.» (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۴ و ۴۵)

همان طور که خداوند امر به کار نموده است در مقابله از تنبلی و بیکاری انسان‌ها را بر حذر داشته مثلا در این باره می‌فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ.» (نجم/۴۰-۳۹) و این که برای مردم پاداشی جز آن چه تلاش کرده اند نیست و به زودی نتیجه کوشش خود را خواهند دید.

به طوری که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند خواب بسیار و بیکاری فراوان را دشمن می‌دارد.» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۸۴ ح ۳).

بنابراین از نظر بزرگان می‌توان «با مسئولیت دادن به فرزندان با انجام کارهای ساده و پیش پا افتاده آن‌ها را در آینده و در برابر مشکلات و سختی‌ها مقاوم کرد و این امر میسر نخواهد شد مگر به واسطه یک تربیت نیکو و تاثیر گذار» (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۴۱۰).

دلیل اهمیت و تاکید بر اصل کار اساسی که شغل و کار مد نظر است این است که بدون آن تعاون و همکاری شکل نمی‌گیرد. چرا که انسان حیات اجتماعی خود را از دست می‌دهد و دیگر مقام و ارزشی که قابل ذکر باشد برای او نخواهد ماند. «وقتی ما به این عامل تربیتی اهتمام بورزیم درمی‌یابیم که روابط اجتماعی میان مردم از خلال شغل و کار و ثمرات آن نشأت می‌گیرد.» (ادیب، بی تا، ص ۳۰۹).

بنابراین می‌توان ادعان نمود که جهاد و کارنه تنها باعث عزت نفس و سر بلندی افراد است بلکه در سایه آن اجتماع نیز از همیاری و تعاون افراد به حیات اجتماعی دست می‌یابند. بیکاری هم برای فرد و هم برای جامعه ضرر خواهد داشت و فرد احساس پوچی و بیهودگی می‌کند و همیشه امید دارد که دیگران به او کمک کنند و هیچ وقت درصدد تلاش برای روزی خود نخواهد بود.

نتیجه

در بیشتر جوامع بشری زندگی انسان به سمت صنعتی و مادی گرایش پیدا کرده و از حالت طبیعی خارج شده است. در همین راستا بشر از فضایل انسانی و مبانی تربیتی دور مانده است. تمام علت عقب ماندگی آن است که، بشر علم را از تربیت بی نیاز دانسته است به تصور آن که علم به تنهایی

همه ی جنبه های سعادت بشری را تامین می‌کند. اما با تتبع در مسایل تربیتی اسلامی در می‌یابیم که علم زمانی موثر واقع می‌شود که همراه با ارائه الگوی تربیتی شایسته و اسلامی باشد. بنابراین میزان انطباق و افتراق عوامل تربیتی ابن خلدون با آموزه های اسلامی را می‌توان چنین بیان کرد:

از نظر اسلام و ابن خلدون موقعیت اجتماعی بر تربیت تاثیر دارد لذا خصال تربیتی (چشم پوشی از ناتوان، بخشش از لغزش ها، مهمان نوازی، و...) از موقعیت اجتماعی تاثیر می‌گیرند از طرفی عوامل همچون روانی انس و الفت (محبت و مهربانی) و تقلید (ارائه الگوی شایسته) و عوامل طبیعی (محیط زیست، اقلیم هفت گانه، تغذیه) و عصبیت و بیان روش عفو و موقعیت شغلی (کار) همگی برهم منطبق می‌باشند. اما وجه افتراق آنها در این است که؛ ابن خلدون، اجتماعی بودن را برای مردم میدانند حال آنکه از نظر اسلام اجتماعی بودن با مردم است.

ابن خلدون بر خلاف اسلام در هیچ یک از موارد بیان شده به بعد معنوی انسان اشاره ندارد. وی تقلید و عفو را یک عامل تربیتی به حساب می‌آورد حال آنکه اسلام آن را از روش های تربیتی دانسته است و دیگر آنکه ابن خلدون در عصبیت بیشتر به قبیله و خانواده اهتمام می‌ورزد اما اسلام آن را هدف و ارزش نمی‌داند، بلکه نزدیکی به خداوند را ملاک تربیت اصیل معرفی می‌کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران: نی. ۱۳۷۹ش
 ۲. آزاد ارمکی، تقی، جامعه شناسی ابن خلدون، تهران: تیبان. ۱۳۷۶ش
 ۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
 ۴. ابن خلدون. ابو زید عبدالرحمان بن محمد، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالصمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
 ۵. ادیب، علی محمد حسین، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی علیه السلام، ترجمه سید محمد رادمنش، تهران: موسسه انجام کتاب، چاپ چهارم: بی تا.
 ۶. الوردی، علی، منطق ابن خلدون فی ضوء حضارته و شخصیته، قم: دار الحیاء. ۱۴۲۶ق
 ۷. امیری پور، احمد، اخلاق از دیدگاه قرآن و چهارده معصوم علیهم السلام، مشهد: راز توکل. ۱۳۸۳ش.
 ۸. امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، اصفهان: انجمن حمایت از خانواده های بی سرپرست، بی تا.
 ۹. امینی، ابراهیم، آئین تربیت، تهران: اسلامی، چاپ یازدهم: ۱۳۷۵ش.
 ۱۰. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: وجدانی، بی تا.
 ۱۱. بهشتی، محمد زیر نظر علیرضا اعرافی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش.
 ۱۲. بیهقی، احمد بن حسین، سنن بیهقی، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
 ۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد ابن محمد، تصنیف غرر الحکم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
 ۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران: اسلامیه، بی تا.
 ۱۵. الحصری، ساطع، دراسات عن مقدمه ابن خلدون، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۶۷
 ۱۶. خلیلی تیرتاشی، نصرالله، اندیشه های اقتصادی ابن خلدون، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش.
 ۱۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران: ذکر، چاپ چهارم: ۱۳۸۰ش.

۱۸. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۱۹. رازی، حسین بن علی ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعمل الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعاده فی مقامات العبادة، تهران: سرالاسرار، ۱۳۷۲ش.
۲۲. شریعتمداری، علی، روان شناسی تربیتی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
۲۳. شفیع‌ی مازندرانی، محمد، ترکیه النفس فی ضلال الاربعینات من الاحادیث، تهران: فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۶.، (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۷. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۵ق)، مجمع البحرین، قم: موسسه البعثه.
۲۸. عوض جیدوری، صابر، (۱۴۲۶ق)، اصول التزییة الاسلامیه، الرياض: مکتبه الرشد.
۲۹. عمل جماعی فعلیات الندوة، (۲۰۰۶م)، ابن خلدون و منابع الحداثه، جزء الاول و الثاني، تونس: المجمع التونسي للعلوم و الآداب و الفنون.
۳۰. غضنفری، علی، (۱۳۸۲)، ره رستگاری، قم: لاهیجی.
۳۱. فتحعلی خانی، محمد، (۱۳۷۹)، آموزه های بنیادین علم اخلاق (۲)، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی شهریار.
۳۲. فرید تنکابنی، مرتضی، (۱۳۸۰)، نهج الفصاحه (کلمات قصار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه)، تهران: فرهنگ اسلامی.
۳۳. فقیهی، علی نقی، (۱۳۸۰)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، زیر نظر علیرضا اعرافی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، ج ۴.
۳۴. فیض کاشانی، ملا محسن، (بی تا)، المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: اسلامی، ج ۲.
۳۵. قاضی، فاطمه، (۱۳۹۰)، پیشگیری و درمان انحرافات جنسی با ازدواج، قم: شهاب الدین.
۳۶. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ج ۲.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۳ق)، اصول الکافی، بیروت: دار الأضواء.
۳۹. گروه نویسندگان، (۱۳۸۴)، فلسفه تعلیم و تربیت، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۷.

۴۰. گروه نویسندگان، (۱۳۸۸)، تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر، قم: موسسه امام خمینی.
۴۱. گنابادی، محمدپروین، (۱۳۹۰)، مقدمه ابن خلدون، تهران: علمی فرهنگی، چ ۱۳.
۴۲. متقی هندی، نقی الدین، (۱۴۱۳ق)، کنز العمال، بیروت: موسسه الرساله.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۶)، بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. محمدی ری شهری، محمد، با همکاری احمد غلامعلی، (۱۳۸۴)، حکمت نامه جوان، ترجمه مهدی مهدینی، قم: دارالحديث.
۴۵. مروجی طیبی، محمدجواد با مقدمه محمدهادی معرفت، (۱۳۸۳)، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم السلام، قم: بوستان کتاب.
۴۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، چ ۳۴.
۴۷. معلوف، لویس، (۱۳۷۱)، المنجد، تهران: آرمان.
۴۸. معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیرکبیر، چ ۱۴.
۴۹. موسسه فرهنگی قدر ولایت، (۱۳۹۰)، خانواده موفق ۱۲۰ اصل همسررداری و تربیت فرزند، تهران: قدر ولایت.
۵۰. نوری، محمدرحیم، (۱۳۸۲)، مبانی اخلاق، تهران: خورشید باران.